نگاه

خاورمیانه و فقر و اعتراضات

● در طول تاریخ، جنبش‌های خواهان تغییرات اجتماعی گسترده، متعاقب جدالی ایدئولوژیک در محدوده جامعه مدنی شکل گرفته‌اند. این جدال ایدئولوژیک پیشینی نه فقط پارادایم هژمونیک موجود را برهم می‌زند، بلکه آلترناتیوی منسجم برای نظم موجود ارائه می‌دهد. موج اخیر اعتراضات در کشورهای عربی، به‌دلیل ماهیت توده‌ای و خودانگیخته آنها فاقد انسجام و بلوغ ایدئولوژیک است. آنتونی گرامشی، مارکسیست ایتالیایی، در شاهکار خود، یعنی «دفترهای زندان»، ماهیت وضعیت بحرانی را به‌روشنی تعریف کرده که دقیقا مبتنی‌بر این واقعیت است: «امر پیشین رو به نابودی است و امر نو توان زاده‌شدن را ندارد». امروز موج دوم به‌اصطلاح «بهار عربی» با همان چالش‌هایی روبه‌رو است که موج اول در اواخر سال ۲۰۱۰ در منطقه با آن مواجه بود. البته باید به خاطر داشت که سودان دراین‌میان استثنائی برجسته بود و هنوز خیلی زود است که ماجرای سودان را موفقیت‌آمیز تلقی کنیم.در عراق خشونت نیروهای امنیتی علیه معترضان افزایش یافته و تظاهرات مردمی ضدفساد برای کاهش و وخامت خدمات عمومی، شکل مرگ‌باری به خود گرفته است. تاکنون دست‌کم ۳۵۰ نفر جان خود را از دست داده‌اند و ۴۰ نفر در ۲۴ ساعت کشته شده‌اند که این علامت شومی است برای کشوری که ده‌ها سال درگیری داخلی را پشت‌سر گذاشته است.در الجزایر که مورد بی‌توجهی رسانه‌های بین‌المللی قرار گرفته، اعتراضات از ماه فوریه در جریان بوده است. معترضان خواستار تعویق انتخابات ریاست‌جمهوری و سرنگونی کل رژیم هستند. در لبنان تظاهراتی که به‌دنبال تلاش دولت برای تحمیل مالیات جدید بر تماس‌های واتس‌اپ درگرفت، هنوز در جریان است و به اعتراض علیه کل نظام فرقه‌گرایی تبدیل شده که ده‌ها سال است مردم این کشور را به‌ستوه آورده است.مطالبات معترضان کاملا مشروع و قانونی است؛ انتخابات زودهنگام و بنیان‌نهادن یک دولت کارا و تکنوکرات. البته کابوس فرقه‌گرایی هرگز از کشور رخت برنمی‌بندد؛ باوجود آنکه معترضان به‌شکل موفقیت‌آمیزی از افتادن در دام فرقه‌گرایی پرهیز کرده‌اند، تظاهرات مورد هجوم اعضای گروه‌های مخالف قرار گرفته است.برخی نشانه‌های نویدبخش حاکی از آن است که تظاهرکنندگان از موج اول اعتراضات کشورهای خاورمیانه، به‌ویژه تجارب مصر و سوریه، درس گرفته‌اند. بااین‌حال، مسائل ساختاری‌ای که پیش‌روی موج اول قرار داشت، همچنان بر جای خود باقی هستند؛ برای مثال، تظاهرکنندگان سودان و الجزایر آموختند که سقوط رأس حکومت به‌معنای تحقق‌یافتن اهداف جنبش نیست. بلکه برعکس، فرصتی است برای حکومت تا از نو گروه‌بندی کرده و جایگاه خود را مستحکم کند. این اتفاق به‌وضوح در سودان رخ داد. پس از سرنگونی عمر البشیر، ارتش سودان به تقلید از همتای خود در شمال کشور، یعنی مصر، کوشید معترضان را سرکوب کند.درهرحال، همان مشکلات ساختاری‌ای که پیش‌روی موج اول اعتراضات بود، همچنان قابل مشاهده است. درواقع، خصلت‌های پست‌مدرن را که ویژگی اصلی موج اول اعتراضات بود، همچنان در اعتراضات اخیر می‌توان دید. اولین ویژگی مشترک جنبش‌های اعتراضی در سراسر منطقه آن است که به‌روشنی هیچ‌یک از آنها درپی کسب قدرت نیستند؛ نه از طریق انتخابات و نه از طریق راه‌های انقلابی. این مسئله معترضان را در مقابل وضعیت دشوار و درواقع معمای تبدیل اعتراضات به کنش‌ها، سیاست‌ها و بینش‌هایی عینی قرار می‌دهد؛ همان وضعیتی که مردم مصر نیز تجربه کردند.همچنین باید گفت، مشابه با موج اول اعتراضات، شکافی میان حوزه اقتصاد و سیاست وجود دارد، درواقع، میان آنچه مارکسیست‌ها روبنا و زیربنا می‌نامند؛ به عبارت دیگر، اگرچه برخی مطالبات معترضان اقتصادی و مرتبط با سیاست‌گذاری در مورد خدمات عمومی است (مسئله تورم، فقر، خدمات عمومی) درک محدودی از روابط اجتماعی‌ای وجود دارد که بر زندگی مادی حکمفرماست؛ برای مثال، درکی محدود از ماهیت سرمایه‌داری رانتی که شکل تولید غالب در جهان عرب است یا از نقش منفی نهادهای نظامی در برخی کشورها نظیر مصر در شکل‌گیری سرمایه. چنین وضعیتی مطالبات جنبش اعتراضی را به حوزه سیاست محدود می‌کند، بدون آنکه تغییرات اجتماعی و اقتصادی ساختاری عمیقی در این کشورها رخ دهد. پس حتی اگر جنبش‌های اعتراضی اخیر پیروز شوند، این موفقیت به حوزه دموکراسی رویه‌ای یا روندی محدود می‌ماند و تغییرات دموکراتیک اساسی در ساختاری که آن نظام سیاسی بر آن بنا شده، ایجاد نمی‌شود؛ برای مثال، چنانچه انتخابات جدید در لبنان تحت نظر نظام کنونی برگزار شود، به احتمال زیاد، همان چهره‌ها دوباره قدرت خواهند گرفت.اساسا، جوامع عرب در حال ازسرگذراندن یک بحران عمیق هستند؛ نظام‌های حاکم پیشین دیگر پایدار نیستند، باوجوداین، ضعف نیروهای اجتماعی مخالف، آنها را قادر می‌کند تا همچنان و البته به‌سختی به حیات خود ادامه دهند. در کشورهایی نظیر عراق و لبنان، نظام‌های فرقه‌گرا از پس تأمین مزایای عمومی‌ای که موجودیتشان را توجیه می‌کرد، برنمی‌آیند و دیگر در کشورهایی مثل عراق امنیت نسبی و نبود جنگ داخلی دلیلی کافی برای بقای حکومت محسوب نمی‌شود.

منبع: اوپن‌دموکراسی

ترامپ به سیاست خارجی دهه‌های اخیر واشنگتن بی‌اعتناست

دفن دکترین کارتر

ریاست‌جمهوری جیمی کارتر از بسیاری جهات دوره‌ای تاریک و بدون اقتدار بود. آمریکایی‌ها در داخل وضعیت خوبی نداشتند و در خارج از ایالات متحده هم ناکامی‌ها و شکست‌های متعددی رقم می‌خورد که عمده‌ترین آنها بحران گروگان‌های آمریکایی در ایران و حمله اتحاد جماهیر شوروی به افغانستان بود. با وجود این شکست‌ها، دکترینی که در دوره ریاست‌جمهوری کارتر با نام «دکترین کارتر» شکل گرفت، برای دهه‌ها مورد استفاده ایالات متحده و هم‌پیمانانش بود. به گزارش فارن‌پالیسی، این دو رخداد تقریبا هم‌زمان به رهبران سیاسی آمریکا القا کرد که دسترسی به خلیج‌فارس و منابع انرژی عظیم آن اکنون در خطر است و این در زمانی بود که تقریبا همه معتقد بودند که رفاه اقتصادی در ایالات متحده به طور مستقیم بر دسترسی به خلیج‌فارس نفت‌خیز وابسته است.

در ارتباط با سیاست داخلی، عامل دیگری نیز بود که به ضعف و آسیب‌پذیری جیمی کارتر مربوط می‌شد. از ۱۹۷۹ تا ۱۹۸۰، تصور غالب چنین بود که کارتر یک رئیس‌جمهور ضعیف است و ازاین‌رو به نمایش قدرت و اراده نیاز بود. کارتر در ۱۹۸۰، در آخرین نطق سالانه خود درباره وضعیت کشور، از «دکترین کارتر» رونمایی کرد و کوشید نشان دهد که او رئیس‌جمهوری قدرتمند است و این اصل را مطرح کرد که «اکنون خلیج‌فارس جایی است که می‌خواهیم برای آن بجنگیم». آنجا جزء منافع حیاتی امنیت ملی آمریکا بود.

مهم‌ترین نکته دکترین کارتر، ایجاد تعهد کامل ایالات متحده برای محافظت از میادین نفتی خلیج‌فارس در برابر تهدیدهای خارجی بود. رونالد ریگان، جانشین کارتر، سیاست خود را که «عمل‌گرایی ریگان» نام داشت بر پایه استراتژی کارتر بنا کرد. در دوره ریگان هم ایالات متحده از انتقال آزادانه نفت خلیج‌فارس نه‌تنها در برابر تهدیدهای خارجی، بلکه در برابر تهدیدهای داخل خاورمیانه هم محافظت می‌کرد. از آن زمان هر دولت جمهوری‌خواه یا دموکراتی که در کاخ سفید بر سر کار آمده، نقش ایالات متحده در حفاظت از صادرات نفت خلیج‌فارس یکی از مهم‌ترین مؤلفه‌های نظم بین‌المللی است که ایالات متحده از سال ۱۹۴۵ بنا نهاده است. این نظم نوین باعث شد تا آمریکا قدرتمندتر، امن‌تر و مرفه‌تر از قبل شود.

هر رئیس‌جمهوری که بعد از جیمی کارتر در کاخ سفید روی کار آمد، از این راهبرد استقبال و آن را تقویت کرده است. بااین‌حال، تقریبا هر رئیس‌جمهوری، در زمان مواجهه با عدم موفقیت و ناکامی، رویکردهای خاص خود را برای انجام این تعهد اجرا کرد. بنابراین بیش از سه دهه سیاست‌های بسیاری از سوی رؤسای‌جمهور آمریکا آزموده شده است. شوکه‌کردن و ترساندن، تهاجم و تصرف با انتظار بازسازی جوامع، اقدامات ضدشورش و ضدتروریسم، پیش‌بردن اهداف از طریق نیروها و جنگ‌های نیابتی از جمله راهکارهایی بود که از سوی دولت‌های مختلف در واشنگتن به کار گرفته شد، اما با گذشت زمان، کمتر نتیجه موردنظر حاصل شده است.

در تابستان ۲۰۱۹ دونالد ترامپ خواسته یا ناخواسته اتحاد ایالات متحده با عربستان و شورای همکاری خلیج‌فارس را قربانی آتش‌بازی خود کرد. ترامپ با خروج از توافق هسته‌ای با ایران و اعمال «فشار حداکثری» اقتصادی بر تهران، باعث آشفتگی در منطقه شد؛ اتفاقاتی که می‌تواند بر صادرات نفت کشورهای حاشیه خلیج‌فارس اثر منفی بگذارد. در ماه‌های می، ژوئن و جولای ۲۰۱۹ شاهد حمله به شش نفت‌کش و توقیف دو نفت‌کش دیگر بودیم، حملات راکتی و موشکی متعددی از خاک عراق و یمن صورت گرفت و فرودگاه‌های عربستان هم هدف حملات پهپادی قرار گرفتند. باوجوداین ایالات متحده هیچ اقدام قابل‌توجهی انجام نداد. از آن بدتر این بود که ترامپ و زیردستانش تأکید داشتند که حمله به متحدان ایالات متحده در خلیج‌فارس هیچ‌گونه تهدیدی علیه منافع حیاتی آمریکا به شمار نمی‌آید.

ایران همواره مظنون بود که در ماه سپتامبر حمله گسترده پهپادی و موشکی به تأسیسات نفتی غیرقابل جایگزین عبقیق و خوریس عربستان انجام داده است (ایران هرگونه نقشی در این حمله را تکذیب کرده، اما حوثی‌های یمن مسئولیت این حمله را پذیرفته‌اند). پس از این حمله هم ترامپ هیچ اقدامی انجام نداد و به‌این‌ترتیب، تعهد اصلی ایالات متحده در تأمین امنیت و ثبات خلیج‌فارس را نادیده گرفت. این اقدامات موقعیت دیپلماتیک واشنگتن در برابر تهران را تضعیف می‌کند و تهدیدهایی را که دولت ترامپ تاکنون نادیده گرفته افزایش می‌دهد. درواقع ترامپ با بی‌اعتنایی به دکترین کارتر، مسیر تهران برای دستیابی به بزرگ‌ترین پیروزی استراتژیک خود پس از انقلاب اسلامی را هموارتر خواهد کرد.

انقلاب نفت شیل

کنارگذاشتن استراتژی چهاردهه‌ای ایالات متحده در خاورمیانه از سوی ترامپ مانند بسیاری از رفتارهای تک‌روانه است، اما این تغییر رویکرد از سوی ترامپ، بدون مقدمه نبود. در سال‌های اخیر آمریکایی‌ها تعهد استراتژیک و بلندمدت ایالات متحده در خلیج‌فارس را مورد انتقاد قرار داده و خواستار تغییر آن بودند. این منتقدان دلایل متعددی را درباره لزوم عقب‌نشینی ایالات متحده از منطقه مطرح می‌کردند. اغلب این استدلال‌ها هم بر این نکته استوار است که واشنگتن باید استراتژی و رویکرد خود در خلیج‌فارس را تغییر دهد، نه‌اینکه به طور کامل منطقه را ترک کند.

مهم‌ترین استدلال حامیان کاهش تعهد ایالات متحده در خلیج فارس این است که با توجه به انقلاب «نفت شیل» دیگر الزامی به متعهدماندن واشنگتن به دکترین کارتر نیست. بیشترین منابع نفت شیل در جهان در ایالات کلرادو آمریکا با ثبت ۳.۳ هزار میلیارد بشکه قرار دارد. نفت شیل نفتی است که از هیدروژنه‌کردن و انحلال گرمایی خرده‌های سنگ‌های نفت‌زا به دست می‌آید و مانند نفت می‌توان از آن به‌عنوان سوخت استفاده کرد. منابع نفت شیل در بخش‌های بزرگی از طبیعت از جمله در آب‌های شیرین تا دریاچه‌های نمکی و باتلاق‌های رسوبی یافت می‌شود.

به اعتقاد منتقدانِ تداوم تعهد همه‌جانبه واشنگتن در خلیج فارس، اگرچه این تعهد در ابتدا بر سر نفت شروع شد، اما با گذشت زمان به تعهدی فراتر از نفت تبدیل شد. با اینکه ایالات متحده امروز دیگر به نفت خلیج فارس نیاز ندارد اما مقوله‌های بزرگ‌تر از نفت همچنان باقی مانده‌اند؛ مهم‌ترین آنها هم ایجاد خاورمیانه بزرگ است. از نگاه منتقدان این تعهد و جنگ، بدون پیروز و غیرموجه شده است، چراکه جنگی است برای خودمتفاوت‌پنداری ایالات متحده. این مفهوم نه‌تنها در میان سیاست‌مداران آمریکایی بلکه بین بسیاری از شهروندان آمریکا هم ریشه دارد.

یک دهه پس از سال ۲۰۰۸ که بحران مالی ایالات متحده و کشورهای اروپایی و آسیای شرقی را گرفتار خود کرده بود، تولید نفت خام ایالات متحده حدود ۱۴۰ درصد افزایش یافته است. در نوامبر ۲۰۱۸ برای نخستین‌بار از سال ۱۹۷۳ که آمار واردات و صادرات نفت در وزارت انرژی ثبت می‌شود، حجم صادرات نفت ایالات متحده بیش از واردات آن بود. به این ترتیب میزان واردات نفت ایالات متحده از کشورهای عضو اوپک در مقایسه با سال ۲۰۰۸ به یک‌چهارم کاهش یافت.

به‌طور خلاصه می‌توان گفت با گسترش تولید نفت شیل در آمریکای شمالی، نیاز ایالات متحده به انرژی خلیج فارس کاهش یافته و بازارهای جهانی هم توان بیشتری برای مقابله و ایستادگی در برابر اختلالات نه‌چندان بزرگ دارند. خسارات ناچیز حمله به تأسیسات مهم نفتی عربستان و افزایش‌نیافتن قابل توجه قیمت نفت در بازارهای جهانی هم نشان‌دهنده همین نکته بود. واشنگتن باید این اطمینان خاطر را نزد هم‌پیمانان خود در خاورمیانه ایجاد کند که قصد ندارد به حرکت هر قایق تندرو واکنش نشان دهد؛ اما نکته مهم این است که این رویکرد نباید به این باور اشتباه منجر شود که نفت خلیج فارس دیگر اهمیتی برای امنیت و رونق اقتصادی ایالات متحده ندارد.

واقعیت این است که نقش ایالات متحده در خلیج فارس صرفا حمایت از واردات نفت مورد نیاز خود از این منطقه نبوده است، چراکه بخش کمی از انرژی مورد نیاز آمریکا از خلیج فارس تأمین می‌شد. تعهد مهم‌تر ایالات متحده این بود که از این منطقه مهم برای اقتصاد و انرژی جهان محافظت و تردد آزادانه در آن را تضمین کند، به‌همین‌دلیل است که ایالات متحده حتی در اوایل قرن بیستم که صادرکننده خالص نفت بود، باز هم به امنیت و ثبات خلیج‌فارس اهمیت می‌داد. در اواخر دهه ۴۰ میلادی و پس از پایان جنگ جهانی دوم، جیمز فورستال، وزیر نفت وقت ایالات متحده، در موضع‌گیری‌ای که استراتژی دهه‌های بعد واشنگتن را تعیین می‌کرد، تأکید کرد که طرح مارشال برای اروپا بدون دسترسی به نفت خلیج فارس موفقیت‌آمیز نخواهد بود».

تا زمانی که متحدان ایالات متحده به نفت خلیج فارس وابستگی دارند و حفظ ثبات اقتصاد جهان اولویت اصلی برای ایالات متحده باشد و تا زمانی که شوک‌های قیمت انرژی اثرات منفی بر اقتصاد جهان داشته باشد، ایالات متحده هم باید بر تعهد خود در قبال امنیت انتقال انرژی در خلیج فارس پایبند بماند. نکته دیگر که حضور واشنگتن در خلیج فارس را الزامی می‌کند، این است که متحدان منطقه‌ای ایالات متحده با وجود دهه‌ها خرید سلاح از آمریکا و آموزش‌های نظامی، هنوز قدرت دفاع از خود و تأمین امنیت خلیج فارس را ندارند.

نکته مهم دیگر این است که امروزه ثبات محصولات هیدروکربنی هم محدودیت‌هایی دارد. گرچه در سال‌های اخیر بازار جهانی نفت در مقایسه با گذشته باثبات‌تر و مقاوم‌تر شده است، اما این بازار هنوز هم چالش‌های متعددی پیش‌روی خود دارد. بازار جهانی انرژی نمی‌تواند در برابر شوک‌های بزرگ مانند قطع یا کاهش شدید تولید نفت عربستان برای دوره‌ای طولانی مقاومت کند. در سال ۲۰۱۸ اعضای خاورمیانه‌ای اوپک همچنان مسئولیت تولید ۲۵ درصد انرژی مورد نیاز جهان را بر دوش خود دارند و پیش‌بینی‌ها حاکی از افزایش این سهم در سال‌های آینده است. براساس گزارش اداره اطلاعات ایالات متحده، سهم نفت تولیدی کشورهای خاورمیانه از نفت مورد نیاز جهان در سال ۲۰۵۰ تا ۳۱ درصد افزایش خواهد یافت. انتظار می‌رود تولید نفت ایالات متحده هم در دهه پیش‌رو به بالاترین میزان خود برسد و سپس روندی نزولی در پیش می‌گیرد. برای مقایسه می‌توان به این نکته اشاره کرد که بحران نفتی ناشی از انقلاب ایران در سال ۱۹۷۹ تنها چهار تا هفت درصد از نفت تولیدی جهان کم کرد، اما درحال‌حاضر عربستان به‌تنهایی ۱۰ تا ۱۲ درصد نفت مورد نیاز بازارهای جهانی را تولید می‌کند؛ بنابراین این واقعیت که بازار نفت واکنش منفی خاصی به حملات کوچک اخیر به نفت‌کش‌ها نشان نداده، نباید منجر به این توهم شود که بی‌ثباتی در خلیج فارس دیگر تأثیری بر امنیت ایالات متحده و اقتصاد جهانی ندارد یا اینکه کشورهای دیگر در منطقه از منافع واشنگتن دفاع خواهند کرد.

ترکیب منافع

دومین انتقاد به تعهد همه‌جانبه دهه‌های گذشته ایالات متحده به خلیج فارس این است که تجدید رقابت با یک قدرت بزرگ نیازمند آن است که ایالات متحده تهدیدهای ثانویه را مرتفع کند یا از مناطقی که این تهدیدها وجود دارند، عقب‌نشینی کند. در این تردیدی نیست که رقابت با چین و روسیه باید مهم‌ترین اولویت‌های سیاست خارجی ایالات متحده باشد و اگر واشنگتن درگیر چالش سطح بالای نظامی در منطقه‌ای دیگر مانند خاورمیانه باشد، نمی‌تواند با تمام توان به رقابت با چین و روسیه بپردازد.

ساختار نظامی مورد نیاز برای ایستادگی در برابر اقدام احتمالی ایران یا هر کشور دیگری برای ایجاد چالش در مسیر تأمین نفت جهان، الزاما نباید مانند رویکرد دهه‌های اخیر، ساختاری پرهزینه و چندساله و با رویکرد ایجاد یک ملت جدید باشد. علاوه بر این، خروج ایالات متحده از خاورمیانه می‌تواند بی‌ثباتی گسترده‌ای در جهان ایجاد کند. بسیاری از متحدان اروپایی و آسیایی آمریکا همچنان وابستگی زیادی به نفت خاورمیانه دارند. نگاه تمام این کشورها برای تضمین انتقال انرژی از این منطقه به ایالات متحده است، چراکه بدون کمک واشنگتن قادر به انجام این کار نیستند.

در دوره‌ای که قدرت ایالات متحده در جهان با چالش‌های متعددی روبه‌رو شده، متحدان و هم‌پیمانان آمریکا به دقت، تمایل واشنگتن برای ماندن یا خروج از تعهدات و توافق‌ها را دنبال می‌کنند. وقتی متحدان ایالات متحده کاهش تمرکز این کشور در خلیج فارس را مشاهده کردند، این نگرانی و تردید در خلیج فارس و دیگر مناطق جهان ایجاد شد که دیگر نمی‌توان به قدرت ایالات متحده تکیه کرد. خروج ایالات متحده از خلیج فارس به معنی تضعیف شبکه متحدان و شرکای این کشور در نقاط مختلف جهان خواهد بود؛ در صورتی که آمریکا برای رقابت با رقبای ژئوپلیتیک خود به همراهی متحدانی قدرتمند نیاز دارد. یکی دیگر از انتقادات نسبت به تعهد همه‌جانبه و بلندمدت واشنگتن در خلیج فارس، بازشدن پای ایالات متحده به چالش‌هایی است که در منطقه ایجاد می‌شود. ایالات متحده می‌تواند با به‌کاربردن بخشی از توان نظامی خود مانع از ایجاد وقفه در روند انتقال انرژی از خلیج فارس شود. اما این با به‌کارگیری توان همه‌جانبه نظامی در منطقه با رویکرد ملت‌سازی و تغییر حکومت که با وجود صرف هزینه‌های زیاد با شکست همراه بوده، تفاوت اساسی دارد. سرانجام اینکه برخی تحلیلگران عقیده دارند ایالات متحده باید از خلیج فارس دور شود تا چالش‌های ایجادشده از سوی عربستان سعودی به عنوان مهم‌ترین متحد منطقه‌ای واشنگتن برای ایالات متحده دردسرساز نشود. تردیدی نیست که رابطه امنیتی ایالات متحده و عربستان بر اساس همراهی و علاقه ایالات متحده به ارزش‌های عربستان شکل نگرفته، بلکه ذخایر عظیم نفتی نهفته زیر شن‌های عربستان این رابطه را شکل داده است.

هیچ کشوری نمی‌تواند متحدی کامل باشد و عربستان هم از این قاعده مستثنا نیست. محمد بن سلمان، ولیعهد این کشور هم نشان داده که متحدی دردسرساز است. اما فعلا واشنگتن چاره دیگری جز تداوم رابطه امنیتی با عربستان ندارد. تنها از همین طریق است که واشنگتن نسبت به انتقال امن انرژی از خلیج فارس به بازارهای جهانی اطمینان حاصل می‌کند. تبعات خروج آمریکا از خلیج فارس با هدف تنبیه عربستان به دلیل اقدامات خراب‌کارانه‌اش، تنها باعث افزایش تنش در خلیج فارس می‌شود.

روزنه

نقشه اسرائیل برای عادی‌سازی روابط با اعراب

● اسرائیل برای مشارکت در نمایشگاه اکسپو ۲۰۲۰ امارات آماده می‌شود تا با مشارکت در این نمایشگاه برقراری روابط با جهان عرب را تسریع کند. به گزارش ایسنا، روزنامه القدس العربی با انتشار گزارشی درباره نمایشگاه اکسپو ۲۰۲۰ دوبی و حضور اسرائیل در آن نوشت اکسپو دوبی نمایشگاهی در مقیاس جهانی است که برای نخستین بار در منطقه خاورمیانه برگزار می‌شود. امارات در این نمایشگاه میزبان حدود ۲۰۰ کشور جهان است و پیش‌بینی می‌شود حدود ۲۵ میلیون بازدیدکننده طی شش‌ماه که از اکتبر آغاز خواهد شد، از آن بازدید کنند.این نخستین بار است که دفتر نمایشگاه‌های جهان که مقر آن در پاریس است، بزرگ‌ترین نمایشگاه تجاری جهان را سال آتی میلادی در یک کشور عرب افتتاح خواهد کرد. امارات مانند اغلب کشورهای عرب روابط دیپلماتیک با اسرائیل ندارد اما تل‌آویو به دنبال تثبیت روابط خود با کشورهای عرب حوزه خلیج فارس است. اسرائیل تلاش‌هایش در این زمینه را با مطرح‌کردن منافع امنیتی و دشمن مشترکی مانند ایران توجیه می‌کند.برخی از کشورهای عرب حوزه خلیج فارس در سال‌های اخیر به ورزشکاران و مقامات اسرائیلی اجازه سفر به این کشورها را داده‌اند و مقامات اسرائیلی می‌گویند غرفه این رژیم در نمایشگاه دوبی فرصتی بی‌نظیر برای تسریع در «عادی‌سازی» روابط و ارتباط با مردم جهان عرب است.دیوید کنافو، مهندس معمار و از طراحان غرفه تل‌آویو در اکسپو دوبی، معتقد است: غرفه اسرائیل در نمایشگاه دوبی بیانگر تمایل تل‌آویو به منطقه است و این پیام را به همراه دارد که درهای آن به روی همسایگان عربش باز است. غرفه اسرائیل به گونه‌ای طراحی شده است که روی دیوارهای آن تصویر تپه‌های شنی ترسیم شده و سقف آن نیز از نمایشگرهای بزرگ ساخته شده است که به نحوی جنبه‌های مختلف جامعه این رژیم را به تصویر می‌کشد.کنافو در این‌باره می‌گوید: این مسئله بیانگر استفاده اسرائیل از بیابان‌های خود در فرهنگ و تکنولوژی است و ممکن است کشورهایی نیز که اراضی صحرایی دارند، سبک اسرائیل را در طراحی غرفه‌شان در پیش گیرند.بنیامین نتانیاهو، نخست‌وزیر اسرائیل، هم غرفه تل‌آویو در اکسپوی دوبی را بخشی از پیشرفت مداوم در مسیر عادی‌سازی روابط با کشورهای عربی می‌داند.